مقالهٔ علمی ـ پژوهشی

تحلیل انتقادی گفتمان مناجات‌های *مصیبت‌نامهٔ* عطار برمبنای روش فرکلاف

پروین مرتضایی*
رها زارعی‌فرد**
زهرا حسینی***

چکیده

مصیبت‌نامه از مهم‌ترین مثنوی‌های عطار در حوزهٔ ادبیات عرفانی است که مناجات‌های شاعر با معبود جذابیتی ویژه به آن بخشیده است. شاعر ازطریق ساختار گفتمان‌هایی که ترس، ملامت و صمیمیت را بازنمایی می‌کند، اندیشه‌های اجتماعی و اخلاقی خود را بیان می‌کند. در این پژوهش، به‌شیوهٔ توصیفی-تحلیلی، ابعاد گفتمانی مناجات‌های *مصیبت‌نامهٔ* عطار و چگونگی تبیین و تفسیر مناسبات اجتماعی و روابط قدرت در این متن براساس انگارهٔ فرکلاف مطالعه می‌شود. انواع مناجات‌های عطار در *مصیبت‌نامه* براساس این رویکرد شامل سه شاخهٔ مناجات خوف‌آمیز، صمیمانه، و ملامت‌آمیز است که در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین بررسی شده است. در سطح توصیف، ویژگی‌های واژگان، ساختار جملات و دستورزبان بیان‌کنندهٔ تجربهٔ اجتماعی شاعر است و خفقان و التهاب اجتماعی قرن هفتم هجری در خراسان را بازگو می‌کند. در سطح تفسیر، تمرکز شاعر بر توصیف عمدهٔ صفات خداوند است که از تسلیم محض بنده دربرابر خداوند حکایت دارد و تسلط اندیشهٔ جبرگرایی اشعریان بر اجتماع شاعر را تأیید می‌کند. در سطح تبیین، ردّپای نظام درباری و تمایل شاعر به پاک‌سازی فضای عصر را مشاهده می‌کنیم؛ فضایی که در آن آشوب‌های اجتماعی، مذهبی و عقیدتی رسوب کرده و دنیاگرایی و منفعت‌طلبی رونق گرفته است. بازنمایی نظام حاکمیتی جامعه و آرمان‌جویی شاعر برای ایجاد صلح و دوستی از دیگر یافته‌ها است.

کلیدواژه‌ها: عطار، *مصیبت‌نامه*، مناجات، فرکلاف، تحلیل گفتمان.

* استادیار زبان و ادبیات فارسی، مرکز آموزش‌عالی اقلید، شیراز، فارس، ایران، *parvinmortazaei@eghlid.ac.ir*
** استادیار زبان‌شناسی دانشگاه جهرم، شیراز، فارس، ایران، *rahazareifard@jahromu.ac.ir*
*** استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه جهرم، شیراز، فارس، ایران (نویسندهٔ مسئول) *z.hosseini@jahromu.ac.ir*

CC BY NC

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۴/۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۱۵
دوفصلنامهٔ زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی، سال ۳۳، شمارهٔ ۹۸، بهار و تابستان ۱۴۰۴، صص۲۷۳-۳۰۰

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.11.0]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.273]

A Critical Discourse Analysis of the Supplications in Attar's *Mosibatnāma* Based on Fairclough's Model

Parvin Mortazâei*
Rahâ Zâreifard**
Zahra Hosseini***

Abstract
Mosibatnāma (book of afflictions) is one of Attar's most significant masnavi (rhyming couplet) poems in the realm of mystical literature, wherein the poet's supplications to the Divine have endowed it with a unique charm. The structure of these supplications—with dimensions of fear, intimacy, and reproach—assists the poet in articulating social and ethical ideas. In this study, using a descriptive-analytical method, the discursive dimensions of the supplications in Attar's *Mosibatnāma* and the way social and power relations are articulated and interpreted in the text are examined through Fairclough's model. According to this approach, Attar's supplications in *Mosibatnāma* fall into three categories—fearful, intimate, and reproachful—each analyzed at three levels: description, interpretation, and explication. At the descriptive level, lexical features, sentence structures, and grammatical patterns reflect the poet's social experience and convey the social anxiety and turmoil of Khorasan in the 7th century AH. At the interpretive level, the poet's focus on describing God's essential attributes conveys submission of the servant before the Divine, confirming the dominance of Ash'ari determinist thought within the poet's social environment. At the explicative level, we observe the traces of courtly authority and the poet's desire to purify the spiritual atmosphere of his era, an atmosphere in which social, religious, and doctrinal chaos have accumulated and materialism and self-interest have flourished. Other findings include the poet's representation of the society's governing system alongside his idealistic aspiration for peace and friendship.

Keywords: Attâr, *Mosibatnāma*, Supplications, Fairclough, Critical Discourse Analysis.

*Assistant Professor in Persian Language and Litrature, Eqlid Higher Education Center, Fars, Iran. *parvinmortazaei@eghlid.ac.ir.*
** Assistant Professor of Linguistics, Jahrom University, Fars, Iran. *rahazareifard@jahromu.ac.ir.*
***Assistant Professor in Persian Language and Litrature, Jahrom University, Fars, Iran (Corresponding Author), *z.hosseini@jahromu.ac.ir*

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.11.0]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.273]

۱. مقدمه

متون ادبی-عرفانی زبان فارسی، افزون‌بر بیان تجربیات روحی و معنوی، آثاری هستند که رگه‌هایی از شرایط اجتماعی، سیاسی و فکری دورهٔ شکل‌گیری خود را منعکس می‌کنند. در میان آثار عرفانی، *مصیبت‌نامهٔ* عطار به‌دلیل آنکه ضمن بیان مسائل مربوط به سیر و سلوک روحانی به نقد کژی‌ها و کاستی‌های جامعه می‌پردازد، یکی از جذاب‌ترین متون زبان فارسی محسوب می‌شود. عطار ازطریق ساختار مناجات‌های خود، به طرح بسیاری از مسائل اجتماعی و دغدغه‌های اخلاقی رایج در عصر خود می‌پردازد. گفت‌وگوهایی صمیمی، خوف‌آمیز یا ملامت‌آمیز که شاعر در آنها، در پوشش شخصیت‌های گوناگون، مستقیماً با خداوند سخن می‌گوید و از این طریق، نه‌تنها احساسات درونی خود، بلکه نارسایی‌ها، ظلم‌ها و آرمان‌های ناکام جامعهٔ قرن هفتم هجری را بازتاب می‌دهد.

درک عمیق این لایه‌های اجتماعی و ایدئولوژیک نهفته در متن، نیازمند رویکردی است که از تحلیل صرف زیبایی‌شناختی یا معنوی کلام فراتر برود و به نقش زبان در شکل‌دهی و بازتولید روابط قدرت بپردازد. تحلیل انتقادی گفتمان (CDA)، با تمرکز بر این هدف، چارچوبی ایده‌آل برای کاوش در این متون ارائه می‌دهد. این رویکرد، زبان را نه به‌عنوان یک سیستم انتزاعی، بلکه به‌مثابهٔ یک عمل اجتماعی می‌نگرد که در تعاملی پیچیده با ایدئولوژی، قدرت و ساختارهای اجتماعی قرار دارد.

برای تحلیل انتقادی گفتمان رویکردهایی ازجمله رویکرد فوکو، فوکو، کرس و هاج،[۱] روث وداک،[۲] پنی کوک،[۳] فرکلاف، فاولر، و ون‌دایک[۴] وجود دارد. در میان نظریه‌پردازان متعدد، مدل سه‌سطحی توصیف، تفسیر و تبیین که نورمن فرکلاف ارائه داده است به‌دلیل دقت روش‌شناختی و قابلیت اجرایی بالا، یکی از پرکاربردترین چارچوب‌ها برای تحلیل متون پیچیده است. این مدل به محقق اجازه می‌دهد تا ابتدا ساختارهای زبانی متن (واژگان، دستور، ساختار جملات) را توصیف کند، سپس این ساختارها را در بافت موقعیتی و فرهنگی تفسیر نماید و درنهایت، رابطهٔ متن با ساختارهای گسترده‌تر اجتماعی و ایدئولوژیک حاکم را تبیین کند.

ازاین‌رو، مقالهٔ حاضر درپی آن است تا با بهره‌گیری از چارچوب نظری فرکلاف ابعاد گفتمانی مناجات‌های مثنوی *مصیبت‌نامه* عطار را واکاوی کند. هدف اصلی این پژوهش،

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.11.0]
[DOI: 10.61624/jpll.33.98.273]

تحلیل چگونگی بازتاب و نقد روابط قدرت و مناسبات اجتماعی عصر عطار در این مناجات‌ها است. این بررسی می‌تواند درکی تازه و عمیق‌تری از ظرفیت انتقادی ادبیات عرفانی و نقش آن در بازتولید یا تغییر گفتمان‌های اجتماعی ارائه دهد. همچنین از این رهگذر، نقش عطار نه‌تنها در جایگاه یک عارف، بلکه به‌مثابهٔ یک منتقد اجتماعی آشکار می‌شود.

۱.۱. پیشینهٔ پژوهش

در حوزهٔ عطارپژوهی آثار متعددی نگاشته شده است که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: تصحیح‌های منقّحی که شفیعی‌کدکنی از آثار عطار (*الهی‌نامه*، *اسرارنامه*، *منطق‌الطیر*، *مصیبت‌نامه* و *مختارنامه*) ارائه کرده است. نویسنده در مقدماتی که بر هریک از این آثار نوشته، اطلاعات مفید و جامعی درباب موضوع کتاب بیان کرده است.

دربارهٔ تحلیل اندیشهٔ عطار می‌توان آثار مهمی را همچون *صدای بال سیمرغ* از عبدالحسین زرین‌کوب، *دریای جان* اثر هلموت ریتر، *شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فریدالدین عطار نیشابوری* نگاشتهٔ بدیع‌الزمان فروزانفر نام برد.

دربارهٔ تحلیل گفتمان براساس نظریهٔ فرکلاف تحقیقاتی چند درباب متون عرفانی صورت گرفته است که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود:

حسینی سروری (۱۳۹۳) در مقالهٔ «تحلیل گفتمان انتقادی در قصیده‌ای از سنایی» به بررسی ابعاد گفتمان غالب بر جامعهٔ شاعر و بازتاب آن در این قصیده پرداخته است. در این پژوهش ثابت شده که سنایی با ترکیب‌بندی ابعاد گفتمان مسلط روزگار خود، ساختار و نظم گفتمان موجود را بازسازی کرده است.

ایرانمنش (۱۳۹۶) در مقالهٔ «بررسی تطبیقی حکایتی از مثنوی معنوی؛ داستان جزع‌ناکردن شیخی بر مرگ فرزندان خود با مأخذ آن، براساس رویکرد نورمن فرکلاف» بیان کرده است که مولوی، عطار و ابوالقاسم قشیری با ترکیب‌بندی ابعاد گفتمان‌های مسلط عرفان در قالب ژانری ازپیش‌موجود روایتی روحانی و معنوی را بازتولید کرده‌اند. سه اثر مذکور به‌منزلهٔ رخدادی ارتباطی فقط بازتابی از اندیشهٔ شاعر نیستند، بلکه با انتقاد از عملکردهای مادی‌گرایانه و دل‌بستگی‌های موقتی و عاریتی، نظم گفتمانی ویژه‌ای خلق می‌کنند.

عاشوردخت و همکاران (۱۳۹۹) در مقالهٔ «تحلیل گفتمان رابطهٔ انسان و خدا در مناجات‌نامهٔ خواجه عبدالله انصاری» ارتباط انسان را با خداوند در سه ساحت گفتمان خائفانه،

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.11.0]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.273]

عاشقانه و رندانه دسته‌بندی و بیان می‌کنند که ارتباط انسان و خدا در *مناجات‌نامهٔ* خواجه عبدالله گستره‌ای از خوف و زهد تا عشق و رندی را دربرمی‌گیرد. این امر بیان‌کنندهٔ وجوه گفتمانی متفاوت و رژیم‌های حقیقتی است که این گفت‌وگوها به آن مربوط است.

دشتی و همکاران (۱۴۰۰) در مقالهٔ «تحلیل انتقادی گفتمان قدرت در *مثنوی* (نمونه‌پژوهی قصهٔ اهل سبا)» بیان کرده‌اند که مولانا از بازتولید نظم گفتمانی برای گستردن سلطهٔ معنوی خویش بر مریدان بهره جسته است؛ تاآنجاکه گفتمان قدرت در *مثنوی* کاملاً طبیعی و در هماهنگی کامل با اندیشه‌های عرفانی جلوه‌گر می‌شود و زمینهٔ لازم را برای تغییر گفتمان عرفانی به‌دست جانشینان مولوی فراهم می‌سازد.

صابری‌مقدم و شریفیان (۱۴۰۲) در مقالهٔ «تحلیل انتقادی گفتمان انوری در قطعهٔ والی گدا براساس رویکرد نورمن فرکلاف» چگونگی تعامل انوری با اوضاع خفقان‌آمیز مسلّط بر زمان خود را در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین، بررسی کرده‌اند.

با توجه به قابلیت نظریهٔ فرکلاف برای تحلیل همهٔ متونی که به نوعی قدرت در بازتولید نظم گفتمانی آنها مؤثر است، در این پژوهش مناجات‌های *مصیبت‌نامهٔ* عطار از منظر این رویکرد گفتمانی بررسی می‌شود.

۱. ۲. ضرورت و اهمیت پژوهش

مصیبت‌نامه از متونی است که جنبه‌های انتقادی و اعتراضی پررنگی در آن مشهود است و این خود مدلول مسائل اجتماعی و تاریخی قرن هفتم است که بر جامعهٔ عصر عطار حاکم بوده است؛ به‌عبارت‌دیگر، شرایط اجتماعی قرن هفتم در بازتولید این متن نقش داشته است؛ ازاین‌رو، ضروری است که این متن از دیدگاه تحلیل انتقادی گفتمان بررسی شود تا از خلال مناجات‌های *مصیبت‌نامه* زوایای پنهان مناسبات اجتماعی و روابط قدرت روشن شود و دیدگاه عطار دربارهٔ وضعیت موجود جامعهٔ خویش آشکار گردد.

۱. ۳. پرسش‌های پژوهش

براساس موضوع پژوهش سؤالات زیر مطرح است:

۱. ابعاد گفتمانی *مصیبت‌نامهٔ* عطار چگونه با انگارهٔ تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف قابل توصیف است؟

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.11.0]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.273]

۲. چگونه این ابعاد را می‌توان با توجه به مناسبات اجتماعی و روابط قدرت در آن بعد زمانی و مکانی تفسیر و تبیین کرد؟

۱. ٤. روش پژوهش

این پژوهش به‌روش توصیفی- تحلیلی صورت گرفته است. ابتدا همهٔ مناجات‌های *مصیبت‌نامه* استخراج و طبقه‌بندی و سپس براساس نظریهٔ تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین تحلیل شد.

۲. مبانی نظری تحقیق

۲. ۱. تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف

فرکلاف خود برای نظریه‌اش روش‌شناسی ارائه کرده است. این روش در سه بعد انجام می‌گیرد: توصیف، تفسیر و تبیین.

۲. ۱. ۱. توصیف

توصیف با ویژگی‌های صوری متن مانند واژگان، دستور و ساخت‌های متنی سروکار دارد. تحلیل‌گر باید دربارهٔ واژگان و دستور به پرسش‌های مربوط به ارزش‌های تجربی، ارزش‌های رابطه‌ای و ارزش‌های بیانی متن و در بخش ساخت‌های متنی، به سؤالات مربوط به استفاده از قراردادهای تعاملی و ارتباط متن با ساخت‌های گسترده‌تر پاسخ گوید (فرکلاف، ۱۳۷۹ب: ۱۷۰-۱۷۱).

ارزش تجربی سرنخی از روشی به‌دست می‌دهد که در آن تجربهٔ تولیدکنندهٔ متن از جهان طبیعی یا اجتماعی بازنمایی می‌شود. ارزش تجربی با محتوا، دانش و اعتقادات سروکار دارد. ارزش‌های رابطه‌ای ردپا و سرنخی از آن دسته از روابط اجتماعی به‌دست می‌دهند که ازطریق متن در گفتمان اجرا می‌شود و با رابطه‌های اجتماعی سروکار دارد. ویژگی‌های بیانی سرنخی از ارزش‌یابی تولیدکننده از بخشی از واقعیت ارائه می‌دهد که مرتبط با این ویژگی است. ارزش بیانی با فاعل‌ها و هویت‌های اجتماعی سروکار دارد. در این ارزش، آنچه مورد نظر است هویت‌های اجتماعی یا همان فاعلان هستند. فرکلاف تأکید می‌کند که هریک از ویژگی‌های صوری ممکن است هم‌زمان واجد دو یا سه ارزش باشد (۱۳۷۹ب: ۱۷۱-۱۷۲). او همچنین این ارزش‌ها و سه جنبهٔ عمل اجتماعی را که ممکن است محدود شوند (مضامین، روابط و فاعلان) و تأثیرات ساختی آنها را (اعتقادات، مناسبات اجتماعی و هویت اجتماعی) با هم پیوند می‌زند.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.11.0]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.273]

مجموعه ویژگی‌های صوری‌ای که در متنی خاص یافت می‌شوند، ممکن است انتخاب‌های خاصی از میان گزینه‌های (برای مثال گزینه‌های مربوط به واژگان و دستور) موجود در انواع گفتمان‌هایی تلقی شوند که متن از آنها استفاده می‌کند. به‌منظور تفسیر ویژگی‌هایی که به‌صورت بالفعل در متن وجود دارند، معمولاً مدنظر قراردادن دیگر انتخاب‌های ممکن نیز ضروری است؛ یعنی انتخاب از میان نظام‌های گزینه‌ای انواع گفتمان‌هایی که ویژگی‌های موجود از آنها اخذ شده‌اند. درنتیجه، در تحلیل متون، کانون توجه دائماً بین آنچه در متن وجود دارد و نوع گفتمان یا انواع گفتمان‌هایی که متن از آنها استفاده می‌کند، در نوسان است. این تغییر و جابه‌جایی در بحث ذیل بازتاب یافته است.

الف) واژگان

کلمات چه ارزش‌های تجربی‌ای دارند؟ انواع رابطهٔ معنایی که بین کلمات وجود دارد کدام‌اند؟ ارزش‌های رابطه‌ای کلمات کدام‌اند؟ آیا عبارتی در کلام وجود دارد که نشان‌دهندهٔ حسن تعبیر باشد؟ کدام استعاره‌ها در کلمات استفاده شده است؟ ارزش‌های بیانی کلمات کدام هستند؟

ب) دستور

ویژگی دستوری ارزش‌های تجربی کدام‌اند؟ آیا فرآیندها همان‌هایی هستند که به‌نظر می‌آیند؟ مثبت هستند یا منفی؟ ارزش‌های رابطه‌ای ویژگی‌های دستوری کدام‌اند؟ از کدام وجه‌ها (خبری، پرسشی، دستوری، امری) استفاده شده است؟ آیا از ضمیرهای «ما» و «شما» استفاده شده است و اگر پاسخ مثبت است، نحوهٔ استفاده از آنها چگونه بوده است؟ ارزش‌های بیانی ویژگی‌های دستوری کدام‌اند؟...

ج) ساخت‌های متنی

از کدام قراردادهای تعاملی استفاده شده است؟ متن واجد چه نوع ساخت‌های گسترده‌تری است؟

۲.۱.۲. تفسیر

در مرحلهٔ تفسیر، تحلیلگر گفتمان باید به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

-**بافت یا زمینه:** مشارکت‌کنندگان در گفتمان از بافت موقعیتی و بینامتنی چه تفسیرهایی دارند؟

-**انواع گفتمان:** چه نوع گفتمانی به‌کار می‌رود و براساس نوع گفتمان چه قواعد، نظام و اصولی

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.11.0]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.273]

در زمینهٔ نظام آوایی، دستور، انسجام جمله‌ای، واژگان، نظام‌های معنایی یا کاربردی به‌کار گرفته می‌شود؟ فرکلاف معتقد است با ویژگی‌های ظاهری متن نمی‌توان مستقیماً به تأثیرات ساختاری این ویژگی‌ها بر شالودهٔ جامعه دست یافت؛ زیرا بین متن و ساختارهای اجتماعی، رابطه‌ای غیرمستقیم وجود دارد؛ برای همین، ضرورت تفسیر مطرح می‌شود و متن براساس مفروضات عقل سلیم تولید و تفسیر می‌شود (فرکلاف، ۱۳۷۹ب: ۲۱۴-۲۱۵).

درخصوص بافت بینامتنی، فرکلاف می‌گوید: «گفتمان‌ها و متون آنها خود دارای تاریخ‌اند و متعلق به مجموعه‌های تاریخی هستند و تفسیر بافت بینامتنی به این موضوع بستگی دارد که متن را متعلق به کدام زیرمجموعه بدانیم و درنتیجه چه چیز را میان مشارکین، زمینهٔ مشترک و مفروض بخوانیم» (همان، ۲۲۴).

در این مرحله، می‌توان در دو قلمرو اصلی بافت موقعیتی و بافت بینامتنی، متن را تفسیر کرد. تحلیلگر گفتمان در مرحلهٔ تفسیر، ناگزیر باید به سه پرسشی پاسخ دهد که می‌تواند درباب هر گفتمان مطرح شود و در تحلیل خوانندگان نیز مؤثر باشد. این پرسش‌ها عبارت‌اند از:

ـ **بافت یا زمینه**: تفسیرهای مشارکین گفتمان از بافت موقعیتی و بینامتنی چیست؟

ـ **انواع گفتمان**: چه نوعی از گفتمان مورد استفاده خواهد بود و درنتیجه، کدامین قواعد، نظام و اصول در زمینهٔ نظام آوایی، دستور، انسجام جمله‌ای، واژگان، نظام‌های معنایی یا کاربردی به‌کار گرفته می‌شود؟

تفاوت و تغییر: آیا مشارکین متفاوت به دو پرسش قبلی متفاوت پاسخ خواهند داد؟ آیا در خلال تعامل آنها این پاسخ‌ها تغییر خواهد کرد؟ (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۴۴).

۲. ۱. ۳. تبیین

تبیین مرحله‌ای است که ارتباط میان تعامل و بافت اجتماعی را مطرح می‌کند: اینکه چگونه اجتماع بر فرآیندهای تولید و تفسیر تأثیر می‌گذارد. در این سطح، دلیل تولید چنین متنی از میان امکانات مجاز موجود در آن زبان بیان می‌شود. تولید متن با عوامل جامعه‌شناختی، تاریخی، گفتمان، ایدئولوژی و قدرت و قراردادها و دانش فرهنگی اجتماعی در ارتباط است.

هدف از تبیین، توصیف گفتمان به‌منزلهٔ بخشی از یک فرآیند اجتماعی است. تبیین با توصیف گفتمان به‌عنوان کنشی اجتماعی نشان می‌دهد که چگونه ساخت‌های اجتماعی گفتمان را تعیّن می‌بخشند. گفتمان‌ها در بازتولید یا تغییر ساختارها چه تأثیراتی دارند؟ دانش زمینه‌ای

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.11.0]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.273]

واسطهٔ تبیین اجتماعی و این تأثیرات است؛ به‌این‌معنا که ساختارهای اجتماعی به دانش زمینه-ای شکل می‌دهد و دانش زمینه‌ای نیز شکل‌دهندهٔ گفتمان‌ها است و گفتمان‌ها نیز با حفظ یا تغییر این دانش زمینه‌ای تأثیراتی بر ساختارها می‌گذارند. منظور فرکلاف از ساختارهای اجتماعی مناسب، قدرت است و هدف از فرآیندها و اعمال اجتماعی، فرآیندها و اعمال مربوط به مبارزهٔ اجتماعی است؛ بنابراین، تبیین یعنی: «درنظرگرفتن گفتمان به‌مثابهٔ جزئی از روند مبارزهٔ اجتماعی در ظرف مناسبات قدرت» (فرکلاف، ۱۳۷۹ب: ۲۴۵).

مرحلهٔ تبیین متضمن چشم‌انداز خاصی دربارهٔ دانش زمینه‌ای است که این چشم‌اندازها، مشخصاً به‌مثابهٔ ایدئولوژی‌های مختلف قلمداد می‌شوند. این بدین‌معناست که پیش‌فرض‌های مربوط به فرهنگ، مناسبات اجتماعی و هویت‌های اجتماعی، که خود جزئی از دانش زمینه‌ای هستند، ازطرف مناسبات قدرت در جامعه یا نهاد تعیین می‌شوند و ازنظر نقشی که بر مبارزه جهت حفظ یا تغییر روابط قدرت دارند، از منظری ایدئولوژیک نگریسته می‌شوند (محسنی، ۱۳۹۱: ۸۰).

وجه تبیین را در قالب پرسش‌های زیر می‌توان مطرح کرد:

ـ **عوامل اجتماعی**: چه نوعی از روابط قدرت در سطوح گوناگون نهادی، اجتماعی و موقعیتی در شکل‌دادن این گفتمان مؤثر است؟

ـ **ایدئولوژی**: چه عناصری از دانش زمینه‌ای که مورد استفاده واقع شده‌اند، دارای خصوصیات ایدئولوژیک هستند؟

ـ **تأثیرات**: جایگاه این گفتمان نسبت به مبارزات در سطوح گوناگون نهادی، اجتماعی و موقعیتی چیست؟ آیا این مبارزات علنی است یا مخفیانه؟ آیا در خدمت حفظ روابط موجود قدرت است یا درجهت دگرگون‌کردن آن عمل می‌کند؟ (فرکلاف، ۱۳۷۹ب: ۲۵۰).

۳. انواع تحلیل گفتمان مناجات‌های عطار در *مصیبت‌نامه*

مصیبت‌نامه از شاهکارهای ادبیات فارسی است که همچون *منطق‌الطیر* «نیز سفری است روحانی، با قلمروهایی دیگر و از مسیری دیگر؛ اما به‌سوی همان مقصد که در *منطق‌الطیر* دیده می‌شود و پایان هردو سفرنامه یکی است» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۸۸: ۳۵). قهرمان این اثر

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.11.0]
[DOI: 10.61624/jpll.33.98.273]

سالک فکرت است که برای رسیدن به حقیقت با چهل مظهر از مظاهر هستی- ملکوتی و مادی- حقیقت را جویا می‌شود، اما درنهایت حقیقت را در درون خود می‌یابد.

> از منظر عرفانی و جایگاه معرفت‌شناسی این منظومه که بگذریم، جانب اجتماعی آن بی‌مانند است و به‌لحاظ ارزش‌هایی که بابت ثبت مسائل زندگی توده‌های شهری و روستایی و تصویر غم‌ها و شادی‌های ایشان دارد، نه‌تنها در میان آثار عطار یگانه است، که در کل ادبیات منظوم زبان پارسی بی‌همتا است. تجاوز دلیرانهٔ دیوانگان عطار به تابوهای حاکم بر جامعه و تاریخ در این اثر به‌گونه‌ای است که شاید در ادبیات جهانی کمتر بتوان همانندی برای آن یافت و تا آنجاکه می‌دانم در ادبیات ملل اسلامی نظیری برای آن دیده نشده است (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۸۸: ۲۹).

براساس چنین ظرفیتی که *مصیبت‌نامه* دارد، در این پژوهش به بررسی انواع گفتمان انتقادی در خلال مناجات‌های عطار در این اثر می‌پردازیم. در هر گفتمان، فاعل‌هایی حضور دارند و تلاش می‌شود شرایط یکسان و برابر ایجاد شود، اما گاه این برابری از بین می‌رود و طرف‌های گفتمان در وضعیتی کاملاً نامتقارن قرار می‌گیرند. این شکل از گفتمان را در اشعار مناجات‌گونهٔ عطار می‌توان مشاهده کرد. عطار درقالب شخصیت‌های گوناگون اجتماعی با معبود یگانهٔ خود گفت‌وگو می‌کند و تجربه‌های اجتماعی و ارزشیابی خود را از شرایط عرضه می‌کند. مناجات‌های عطار را در مثنوی *مصیبت‌نامه* می‌توان در سه گونهٔ مناجات‌های خوف‌آمیز، صمیمانه و ملامت‌آمیز تحلیل کرد. خالق یگانهٔ عالم هستی در یک‌سوی این گفت‌وگو قرار گرفته و در دیگرسو، عطار در پوشش‌های گوناگون و با مهارت ویژه، خواسته‌ها، اعتراضات و ستایش‌های بنده‌وار خود را به‌تصویر می‌کشد.

۳. ۱. گفتمان خوف‌آمیز

خوف از احوال روحانی و در تقابل با رجا است.

> خوف و رجا دو پر رونده‌اند، اما فضیلت ایشان به اختلاف احوال مرد بگردد. اگر غالب بر دل مرد غرور باشد، در حق او خوف بهتر است و اگر غالب ناامیدی باشد و پژمردگی او را رجا بهتر و اگر هردو حال متضادند، خوف و رجا به هم بهتر است، اما به حکم آنکه غرور معاصی و دلیری و نافرمانی بر عامهٔ خلق غالب است، بزرگان گفته‌اند که خوف بهتر است (گوهرین، ۱۳۸۰/۵: ۱۸۴).

«در دنیای آرمانی عطار حضور صحابه و تابعین صحابه و تابعین آنها به‌علاوهٔ اعراض از دنیا و صدق و صفای صوفیانه از مهم‌ترین معانی و مفاهیم است» (زرین‌کوب، ۱۳۷۸: ۱۷)؛ بنابراین،

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.11.0]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.273]

طبیعی است که خوف و زهد در اندیشه‌های ژرف او بیشترین بسامد را داشته باشد. عطار در گفت‌وگو با خداوند، تلاش می‌کند با برجسته‌کردن صفات بیچارگی و عجز بنده، خوف ممتد خود را برملا و تعاملی عجزآمیز ایجاد کند. در این گفت‌وگو، خداوند قادر مطلقی خطاب می‌شود که منزه از هر کاستی، حاکمیت عادلانه‌ای بر نظام احسن عالم دارد. برشمردن صفات و ویژگی‌های خداوند درقالب واژه‌های زیبا و گزینش عبارت‌های دلنشین بر جذابیت کلام عطار افزوده است. در این گفت‌وگو می‌توان ردّپای نظام طبقاتی «سلطان‌ـ رعیت» را ملاحظه کرد که بر ساختار طبقاتی جامعهٔ عصر عطار حاکم است.

اظهار بیچارگی و عجز، ازیک‌سو و طلب درد از دیگرسو، موجد دو وجه متفاوت است. شاعر در نمایش ناتوانی خود ناگهان عرض نیاز می‌کند و رنگ‌وبوی رابطهٔ عاشقانه را ملموس می‌سازد. تأکید بر توانمندی بنده در سیر و سلوک روحانی با تکیه بر لطف و لطافت خداوند، از تصمیم شاعر برای ایجاد دگرگونی در روابط اجتماعی نشان دارد.

خالقا بیچارهٔ کوی توام — سرنگون افتاده‌دل سوی توام
ای جهانی درد همراهم ز تو — درد دیگر وام می‌خواهم ز تو
(عطار، ۱۳۸۸: ۱۲۹)

ای همه تو ناگزیر من تو باش — اوفتادم دستگیر من تو باش
ای جهانی خلق مور خاکی‌ات — پاک‌دامن کن مرا از پاکی‌ات
بر امیدی آمد این درویش تو — چون به نومیدی رود از پیش تو
(همان، ۴۵۹)

برای مشاهدهٔ موارد بیشتر، می‌توان به ابیات ۴۵۶، ۳۱۲، ۳۱۰ مراجعه کرد.

در ابیات ذیل، با خطاب شاعر در توصیف خالق، رنگ سخن خوف‌آلود شده و ارادهٔ مطلق حق به‌نمایش گذاشته شده است. در این تعامل، گوینده با بهره‌گیری از نام سگ، نهایت آلودگی و حقارت خود را نشان داده است. رشته‌گفتارهای عطار در این مناجات‌گونه‌ها در دو خط اعتراف به بی‌کسی و درماندگی و نیاز به دستگیری به موازات هم پیش می‌رود و شاعر با ارائهٔ راه‌حل به‌شکلی ظریف رفتار رندانه‌ای را شکل می‌دهد. با واکاوی لحن عجزآلود شاعر و انتخاب واژگانی که در نیازمندی ریشه دارد، لایه‌های امید به لطف پروردگار را می‌توان در زیرساخت‌های گفتمانی او کشف کرد:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.11.0]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.273]

خالقا تا این سگم در باطن است راه جانم سوی تو ناایمن است
یا به حکم شرع در کارش فکن یا به‌کلی در نمکسارش فکن
گر من بی‌کس ندارم هیچ‌کس همدم من تا ابد یاد تو بس
(همان، ۱۲۹)

نفس آلوده و زبان معیوب و آسیب‌زا در گونه‌های دیگر مناجات‌های عطار وانمایی می‌شود. گفتمانی که شاعر در آن به بیان عیب‌های ناشی از نفس و زبان می‌پردازد و امیدوارانه منتظر پاسخی از جانب محبوب است. سرزنش خود، نمایش آلودگی‌ها، رعایت مطلق ادب و امید به بهبود اوضاع از ویژگی‌های بارز گفتمان عطار است. تمرکز بر نفس که منشأ آسیب و خسران است و تلاش برای توجیه اعمال مذموم، از ارزش تجربی‌ای نشان دارد که شاعر از اجتماع بازنمایی می‌کند. توازنی که در دو سوی تعامل ایجاد شده، زمینهٔ ایراد انتقاد را فراهم کرده است. رفتارهای برخاسته از عادت که بنده بدان معترف است، درکنار تأکید بر شهادت به یگانگی معبود ازلی، توجیه ظریفی بر عملکرد معیوب بنده وارد می‌کند؛ همچنین، به‌کارگیری نام فرعون که نفس را به آن مانند کرده است، ارزش معنایی خاصی را بیان می‌کند و از حوادث اجتماعی عصر پرالتهاب او سخن می‌گوید و تعریضی به فراعین عصر شاعر دارد:

خالقا گر ز اهل عادت بوده‌ام باری آخر در شهادت بوده‌ام
پس مرا فرعون نفسی هست نیز کو ندارد جز شهادت هیچ‌چیز
یا رب از دست زبانم بازخر دست بر نه وز جهانم بازخر
(همان، ۱۳۰)

در خطابهٔ زیر، شاعر با ایجاد تعادل در کلام، گریزگاهی به وجود آورده تا ناممکن‌ها ممکن شوند. در این رویکرد، بنده دربرابر صفات ناپسند خود از بزرگی‌های خالق می‌گوید. مستی‌ـهوشیاری، غفلت‌ـبیداری، آلودگی‌ـپاکی، پرده‌دری‌ـستاری، وفاداری‌ـجفاکاری، و عطابخشی‌ـخطاداری در رشتهٔ کلام عطار وارد می‌شود و کلام را وزین و متعالی می‌کند. وجه متفاوت این ابیات در بیت آخر وارد شده و عطار عفو و رحمت وسیع معبود را عامل اصلی عصیانش معرفی می‌کند و تا حدودی رندی را بر عرصهٔ سخن تحمیل می‌کند.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.11.0]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.273]

مستی بی‌هوش و هشیاری‌م ده خفته‌ام بی‌خویش بیداری‌م ده
چون درآوردی به آسایش رسان چون ببخشیدی به بخشایش رسان
نفس اگر آلود در آلایشم تو به قدرت پاک کن ز آلایشم
گر ز بی‌آبی شدم آتش‌فروز چون ز جودت تشنه‌ام جانم مسوز
ور ز نادانی ببودم تیره‌هوش تو به فضلت با من نادان مکوش
ور ز دست خود دریدم پرده باز تو ز سترت پرده کن بر من فراز
ور به باد جهل دادم روزگار تو ز عفوت درپذیر و درگذار
ای وفا بر تو جفا بر من مگیر وی عطا بر تو خطا بر من مگیر
گر نخواهد خواست عذرم هیچ‌کس عذرخواه جرم من عفو تو بس
(همان، ۱۳۱)

۳. ۲. گفتمان ملامت‌آمیز

ملامت از اصطلاحات عرفانی و اساس سلسلهٔ ملامتیه است. «ملامت در طریقت در زمان حمدون قصار نشر گردید. او گفت «الملامة ترک السلامة» تا خلق آنها را ملامت کنند و علائق از آنها و راحات زندگی ببرند تا حق را ببینند و به ذات احدیت اعتماد کنند» (سجادی، ۱۳۷۰: ۷۴۲). در مناجات‌های عطار ملامت در معنای لغوی آن یعنی سرزنش به‌کار رفته است. در مناجات‌های ملامت‌آمیز عطار، میزگرد توجیه و پرسش شکل می‌گیرد. این تغییر روش، نوعی جهت‌گیری دربرابر نظام قدرت حاکم بر خراسان است که با فتنه و فساد و همراه‌کردن صاحبان شریعت با خود درصدد سرپوش‌گذاشتن بر عملکرد فسادانگیزشان هستند. پیشنهاد راه‌حل و ارائهٔ طرح به محبوب مطلق از سمت انسانی مجنون، از مهارت‌های عطار است که از سنگینی فضای دورهٔ زندگی او نشان دارد. روزگاری که در آن تنها می‌توان از زبان دیوانگان اعتراض کرد. در این رویکرد، گفتمان انتقادی به‌شکل غیرمستقیم از معضلات اجتماعی عصری پرده برمی‌دارد که شاعر در آن آرزوی بهبود اوضاع را دارد:

لرزه بر اندام مجنون اوفتاد در میان خاک در خون اوفتاد
گفت یا رب لطف کن زارم مکش جان عزیز است این چنین خارم مکش
گرسنه‌تر دیدم از خود این بسم وین زمان من سیرتر از هر کسم
سیر شد امشب شکم بی‌نان مرا نیست نان درخوردتر از جان مرا
(همان، ۱۷۹)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.11.0]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.273]

در ابیات ذیل، «بُرخ»، در جایگاه یک حلقهٔ ارتباطی مهم، اعتراض طعنه‌آمیز خود را به خداوندی که صاحب بخشش بیکران است، اما آن را از خلق دریغ داشته است، بیان می‌کند و بدون اضطراب می‌گوید که نباید خلق را می‌آفریدی و اکنون که آفریدی نان آنها را فراهم کن. در کلام عطار، انتقاد در پوششی فریبنده عرضه می‌شود و طنز ظریف گرسنگی، طعم تلخ انتقاد را زایل می‌کند. ارائهٔ راه‌حل، پرسشگربودن و برتر از همه، بخشش بی‌پایان معبود، رند آزمودهٔ این گفتمان را معرفی می‌کند. بُرخ شخصیتی گمنام است که در کسوت منتقد اجتماعی به چون‌وچرا با برترین قدرت عالم می‌پردازد. بهره‌گیری از ضمیر دوم‌شخص مفرد «تو» که بر گفتمان ملامت‌آمیز مسلط است، گویای جسارتی است که شاعر در نقد اجتماعی خود یافته و تاروپودش در تمام گونه‌های مناجات او رسوخ کرده است:

خلق را از خاک و خون برداشتی — گرسنه آخر چرا بگذاشتی
یا نباید آفریدن خلق را — یا نه بی‌شک لقمه باید حلق را
آن‌همه دریای بخشش کان تو راست — می‌نبخشی می‌نریزی آن کجاست؟
گر تو زان می‌آوری این قحط‌سال — تا دهی خلقان خود را گوشمال
بعد از این ترسی که نتوانی همی — بل توانی کرد به آسانی همی
لطف کن این خلق را حیران مدار — جان چو دادی نان ده و جان را بدار
(همان، ۱۸۴)

«بیشتر مناجات‌های عرفانی، حتی آنها که با فعل طلبی بیان شده‌اند، گزارشی‌اند؛ به‌ویژه که عرفا عموماً خواهش از خدا را نوعی دخالت بی‌جا در کار وی تلقی می‌کردند» (فولادی، ۱۳۸۹: ۳۴۳)، اما عطار در *مصیبت‌نامه* غالباً با برگزیدن شخصیت‌های دیوانه، بی‌پروا و جسور خواسته‌ها و گفته‌های خود را با خداوند مطرح می‌کند. اظهار هرگونه خواسته و نیاز بدون هیچ محدودیت از بارزترین ویژگی‌های این نوع مناجات‌های عطار است. بدون‌شک، رحمت وسیع پروردگار این بستر را فراهم کرده که بنده در هر جایگاهی بتواند انتقادها، پیشنهادها و خواسته‌های خود را بدون دلهره اظهار کند و امید به پاسخ‌گویی داشته باشد. در ابیات زیر، دیوانه‌ای بی‌پروا از رزاقیت خداوند و سختی‌هایی که خداوند برای او رقم می‌زند انتقاد می‌کند و با ملامتی طعنه‌آمیز به او می‌گوید اگر نان نداری، از جایی قرض بگیر:

گر تو را گویم چه می‌سازی مرا — در بلای دیگر اندازی مرا
نه مرا جامه نه نانی می‌دهی — نان چرا ندهی چو جانی می‌دهی

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.11.0]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.273]

چند باشم گرسنه این جایگاه گر نداری نان ز جایی وام خواه

(همان، ۱۷۸)

۳. ۳. گفتمان صمیمانه

عطار در کلام خود فضایی لبریز از عشق و خودباختگی ایجاد می‌کند و با بهره‌گیری از ظرفیت زبان، عواطف و احساسات درونی خود را دربرابر معشوق مطلق بی‌محابا عرضه می‌کند. زبان عطار زبان عاشق دل‌سوخته است.

> عطار با خدا همان‌گونه سخن می‌گوید که با مردم عادی؛ زیرا میان خود و خدا فاصله‌ای نمی‌بیند و عقل مصلحت‌اندیش و ریاورز در میانه نیست. فاصله‌ای که عاقلان با خدا احساس می‌کنند، دیوانه نمی‌کند و همین احساس نزدیکی است که عطار از آن تعبیر به عشق می‌کند. دنیایی که یک‌رنگی و صداقت در رفتار و گفتار دارد و آرزوی عطار رسیدن به آن است (پورنامداریان، ۱۳۹۰: ۱۴-۱۳).

در این تعامل صمیمانه، عاشق یا همان عارف، خواسته‌ها و ناگفته‌های خود را در رشتهٔ کلام جاری می‌کند و گفت‌وگویی لذت‌بخش به بار می‌نشیند. این نوع از گفتار در دنیای آرمانی عطار ریشه دارد؛ زیرا جامعهٔ عطار در شرایطی سیر می‌کرد که حتی شریعت به حکم اهل قدرت محکوم بوده است (زرین‌کوب، ۱۳۷۸: ۱۶۷).

ورود عناصر «تو ـ من» به این نوع گفتمان، رابطه‌ای صمیمی و یگانه ایجاد می‌کند و خوف و فاصله را محو می‌گرداند. عرض خواسته بی‌محابا و بدون پرده‌پوشی، رشتهٔ گفتمان را رنگی دگرگون می‌بخشد و از ارزش تجربی و اجتماعی شاعر رازگشایی می‌کند. آرزویی که برای شاعر محقق نشده و او در بستر ناهمگون اجتماع عصر خود، گره‌های نگشوده‌ای مشاهده کرده و گفتمان عاشقانه با معبود را تنها گریزگاه خود دانسته است. در دورانی که «عارفان گردن‌های ستبر و سرهای پرسودا دارند» (همان، ۱۷)، عطار منتقدی است که بدون دروغ‌گویی دربرابر معبود عاشقانه‌سرایی می‌کند:

در مناجات آن بزرگ کاردان گفت ای دانندهٔ اسراردان
کور گردان خلق را در رستخیز پس مرا جاوید چشمی بخش تیز
تا نبیند هیچ‌کس جز من تو را تا توانم دید بی‌دشمن تو را
بعد از آن چون مدتی بگذشت از این زین چه می‌خواست او ز حق برگشت از این
گفت ای یاری‌ده هر دم مرا در قیامت کور گردان هم مرا

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.11.0]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.273]

تا ببینم آن جمال پرفروغ کان به خویش آید دریغم بی‌دروغ
(همان، ۴۱۸)

٤. تحلیل مناجات‌های عطار در سطح توصیف

٤. ١. گفتمان خوف‌آمیز

ازنظر فرکلاف، پیوندهایی پرمعنا میان ویژگی‌های متن و شیوه‌های ارتباط متون با یکدیگر و عملکرد اجتماعی وجود دارد. در تحلیل گفتمان خوف‌آمیز، به توصیف واژگان و جمله‌ها پرداخته شده و ویژگی‌های نحوی و دستوری بررسی می‌شود؛ زیرا تولیدکنندهٔ متن تجربهٔ خود از اجتماع عصر و روابط اجتماعی و ارزشیابی از واقعیت را در متن وارد می‌کند.

الف) واژگان

ارزش رابطه‌ای کلمات، نمایشگاه تجربهٔ اجتماعی شاعر است. در گفتمان زیر، شاعر با متمرکزشدن بر صفات بیچارگی، سرنگونی و افتادگی دل و عاشقی تلاش می‌کند توجه معشوق را از راه محبت و ترحم جلب کند. انتخاب واژگان و بیان صفات بیچارگی، سرنگونی، دردمندی، و مور خاکی بودن هم ناظر بر جهان‌نگری شاعر و بیان تجربهٔ اوست و ازدیگرسو، ارزش اجتماعی را نیز نشان می‌دهد و بازتاب تعاملی دوسویه است که تقابل دوگانهٔ خداوندگاری-بندگی را ترسیم می‌کند. بازنمایی وضعیتِ به‌بن‌بست‌رسیدهٔ اجتماع شاعر نشان می‌دهد که ناامیدی و درماندگی به اوج خود رسیده است، اما شاعر با طلب درد مضاعف به انگیزش و ظرفیت بالای خود برای حل مشقت‌ها باورمند است. حالت عجز و طلب به‌گونه‌ای برجسته ارزش رابطه‌ای و تجربی شاعر را نشان می‌دهد:

خالقا بیچارهٔ کوی توام سرنگون افتاده‌دل سوی توام
ای جهانی درد همراهم ز تو درد دیگر وام می‌خواهم ز تو
(همان، ۱۲۹)

در ابیات زیر، تکرار صفت بی‌نیازی و تأکید بر استغنای معبود، حکایت از روابط اجتماعی دارد که نشان‌دهندهٔ رمزگذاری مناسبات بین شاه/رعیت، بنده/پادشاه در نسبت بنده با خداوند است. دریک‌سو، ارباب و در دیگرسوی تعامل بنده حضور دارد. صفت استغنا با قرارگرفتن درکنار نام پادشاه، نه‌تنها از جهان‌بینی شاعر حکایت می‌کند، بلکه از ارزش تجربی‌ای سخن

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.11.0]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.273]

می‌گوید که میان شاعر و مخاطبش مشترک است. طاعت و گناه دو وجه متضادی هستند که در گفتمان حاضر، استغنای خالق را اثبات می‌کنند:

گر جهانی طاعت آرم پیش باز تو ز جمله بی‌نیازی بی‌نیاز
ور بود نقدم جهانی پرگناه تو از آن مستغنی‌ای ای پادشاه
(همان، ۴۵۸)

ب) ساختار جملات

ساختار جملات مناجات‌های عطار، غالباً امری، پرسشی، خبری و توصیفی است و نوع رابطهٔ انسان با خداوند این وجه را ایجاب می‌کند و درعین‌حال، از تجربهٔ اجتماعی شاعر نیز حکایت دارد. جملات امری و پرسشی بیشترین کاربرد را دارد و نوعی ساختارشکنی را نشان می‌دهد و اعتراض شاعر را فرایاد می‌آورد. رابطهٔ خدا/بنده یک‌سویه است، اما گاه شاعر با جسارت به معبودش دستور می‌دهد و به چون‌وچرا می‌پردازد و منتظر پاسخ نمی‌ماند و بلافاصله توجیه می‌کند. کاربرد صفات بی‌نیازی، عظمت، بخشندگی ازیک‌سو و بیان بی‌کسی و عجز انسان ازدیگرسو، تا حدود زیادی اعتراض شاعر را کمرنگ می‌کند. شاعر خطاب به خداوند ایرادها و کاستی‌های مورد نظر خود را با صراحت بیان می‌کند، راهکار ارائه می‌دهد و گاه پرسشگر می‌شود و گاه دستور می‌دهد و از حاکمیت او انتقاد می‌کند. انتقادی بی‌پرده و صریح که غیرمستقیم ایراد می‌شود؛ چون جامعه گرفتار نابسامانی است و درگیری بر سر قدرت و مذهب به اوج خود رسیده است. فتنه و کشتار غزان، تاخت‌وتاز خوارزمشاهیان، جنگ‌های سلاطین غور و زلزلهٔ نیشابور نمونه‌هایی از این نابسامانی است (صفا، ۲/۱۳۷۱: ۱۰۷).

چند میهمان بر صاحب‌عزلتی اهل قناعت وارد می‌شوند و چون او چیزی برای ضیافت در بساط ندارد خطاب به حق می‌گوید:

گفت آخر من چه دارم بیش و کم میهمانم می‌فرستی دم به دم
چون فرستادی دو روزی‌خواره را روزی‌ای باید من بیچاره را
گر فرستادی مرا روزی کنون وارهی از جنگ هر روزی کنون
(عطار، ۱۳۸۸: ۳۱۰)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.11.0]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.273]

٤. ۲. گفتمان ملامت‌آمیز

در گفتمان ملامت‌آمیز، بنده فاصله‌ها را حذف می‌کند و با شکوه و گله با معبود سخن می‌گوید و گاه امر و نهی می‌کند.

در رهی می‌رفت مجنونی عجب بود پای و سر برهنه خشک‌لب
شد ز سرما و گل ره بی‌قرار سر به بالا کرد و گفت ای کردگار
یا دلم ده باز تا چند از بلا یا نه باری ژنده‌کفشی ده مرا
(همان، ۳۱۲)

الف) واژگان

در ابیات زیر، ضمیر مفرد «تو» رنگ تازه‌ای به گفتمان می‌بخشد؛ بنده با گستاخی خداوند را مقصر می‌داند و قصد بخشودن او را ندارد. شاعر ابراز می‌کند که همه‌چیز را می‌داند و کاستی‌ها را نمی‌بخشد. این گفتمان، انتقاد به دردهای اجتماعی است که شاعر از آن آگاه است:

بیدلی بوده است جانی بی‌قرار سر برآوردی و گفتی زارزار
کای خدا گر می‌نداند هیچ‌کس آنچه با من کرده‌ای در هر نفس
باری این دانم که تو دانی همه پس بکن چیزی که بتوانی همه
اینچه با من می‌کنی در هر دمی می‌برآید از دلت آخر همی
عزم جان داری ز من بربوده دل اینچه کردی هرگزت نکنم بحل
(همان، ۳۴۳)

ضمیر مفرد «تو» غالباً در این جایگاه شدت عسرت و سختی وارد شده بر بنده را نشان می‌دهد و بنده بی‌محابا با لحنی برخاسته از درونی آشفته مرتبهٔ الوهیت را نادیده گرفته و از ضمیر «تو» خطاب به معبود استفاده کرده است. «بحل‌نکردن خداوند» و «برآمدن از دل» عبارتی فعلی است که گفتار ملامت‌انگیز را برجسته‌تر می‌کند.

در بیت زیر، به‌گونه‌ای ملامت‌بار، بنده با بهره‌گیری از ضمیر مشترک «خود» و مقایسهٔ عملکرد خودش با خداوند ادعا می‌کند اکنون نوبت تو است که قدرت‌نمایی کنی و مرا از قدرت خود بهره‌مند کنی.

از در خود بی‌نصیبم می‌مدار آن من بگذشت آن خود بیار
(همان، ۴۵۸)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.11.0]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.273]

تحکم، شکوه، اعتراض و ملامت معانی بارزی است که در ابیات وارد شده است. استفاده از ضمایر «ت» متصل و «تو» بیشترین معانی را دراین‌باره منتقل می‌کند. واژهٔ «دل» نیز وجه دیگری را نمایش می‌دهد:

آن یکی دیوانه سرافراشته — سر به‌سوی آسمان برداشته
خوش زبان بگشاد و گفت ای کردگار — گر تو را نگرفت دل زین کار و بار
دل مرا بگرفت تا چندت ازین — دل نشد سیر ای خداوندت ازین
(همان، ۳۴۳)

ب) ساختار جملات

در این پاره‌مناجات، وجه پرسشی و دستوری افعال بارز است. فرد مناجات‌کننده خود را در مقامی می‌بیند که به معبود دستور دهد نباید خلق را می‌آفریدی و اکنون نباید آنها را به کشتن دهی؛ سپس، در مقام پرسشگر، منتظر پاسخ می‌ماند و دچار شک و تردید می‌شود. این رشته‌گفتار، سرنخی از روشی به‌دست می‌دهد که در آن تجربهٔ تولیدکنندهٔ متن از جهان اجتماعی بازنمایی شده است (فرکلاف، ۱۳۷۹الف: ۱۷۲)؛ زیرا شاعر با انتخاب افعال امری، انتقاد خود را از اجتماعی بروز می‌دهد که در آن «حاکمان توان ادارهٔ امور مردم را ندارند و قحطی و بیماری فراگیر شده است» (صفا، ۲/۱۳۷۱: ۱۰۷)؛ به‌ویژه که شاعر از بلای قحط و گرسنگی گسترده به‌صراحت سخن می‌گوید. ازدیگرسو، با پرسشی شک‌برانگیز، از دریای بخشش معبود سخن می‌گوید که جاری نشده و تردید به‌وجود آورده است. به‌عبارتی دیگر، نهی‌کردن خداوند از کشتن خلق، گله‌کردن از گرسنگی، اعتراض به نبخشیدن با وجود توانمندی و امرکردن به جاری‌کردن لطف به بنده، مواردی است که در این گفتار ملالت‌بار آمده و رابطهٔ بنده و معبود را دگرگون کرده است:

گفت یارب خلق را در خون مکش — هر زمان در رنج دیگرگون مکش
خلق را از خاک و خون برداشتی — گرسنه آخر چرا بگذاشتی
یا نباید آفریدن خلق را — یا نه بی‌شک لقمه باید حلق را
آن‌همه دریای بخشش کان تو راست — می‌نبخشی می‌نریزی آن کجاست؟
گر تو زآن می‌آوری این قحطسال — تا دهی خلقان خود را گوشمال
بعد از این ترسی که نتوانی همی — بل توانی کرد به آسانی همی
لطف کن این خلق را حیران مدار — جان چو دادی نان ده و جان را بدار
(عطار، ۱۳۸۸: ۱۸۴)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.11.0]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.273]

٤. ۳. گفتمان صمیمانه

الف) واژگان

ورود ضمیر مفرد «تو» وزنهٔ کلام را به‌سوی مخاطب رهنمون می‌شود و رابطه‌ای دگرگون را شکل می‌دهد. برجستگی ضمیر «تو» در این جایگاه بر دیگر موارد برتری دارد و صمیمیتی سیال ایجاد کرده که گوینده را مجاز به آسان‌گیری در گفتار می‌کند:

در مناجات آن بزرگ کاردان — گفت ای دانندهٔ اسراردان
کور گردان خلق را در رستخیز — پس مرا جاوید چشمی بخش تیز
تا نبیند هیچ‌کس جز من تو را — تا توانم دید بی‌دشمن تو را
بعد از آن چون مدتی بگذشت از این — زین چه می‌خواست او ز حق برگشت از این
گفت ای یاری‌ده هر دم مرا — در قیامت کور گردان هم مرا
تا ببینم آن جمال پرفروغ — کان به خویش آید دریغم بی‌دروغ

(همان، ۴۱)

بهره‌گیری از واژهٔ اسراردان و تعبیر جمال پرفروغ بر بیان محبت‌آمیز افزوده است.

شاعر سخن‌گفتن از راز عاشقی را در محضر معشوق ازلی ترک ادب تعبیر می‌کند و فروتنانه دم از خاموشی می‌زند. سکوتی که نوعی تقیه به‌شمار می‌رود و در فضای ملتهب عصر عطار کاملاً بدیهی و ضروری است. قطعیت گفتار شاعر نوعی رابطهٔ صمیمی بین انسان و خداوند را بازگو می‌کند و از وضعیت نابسامان انسان نیز حکایت‌ها دارد. در گفتمانی این‌چنین، بیان شک و تردید و گاه امرکردن ازجانب بنده برجسته می‌شود و ارزش تجربی و رابطه‌ای و اجتماعی دارد. بازنمود ضعف‌های ساختار حکومتی عصر شاعر و نارضایتی جامعه از رفتارهای آنها این نوع گفتار را ایجاد کرده است:

گفت یارب آن سخن بنهفته به — گرچه می‌دانی و آن ناگفته به
چون گشایم من در آن پیغام لب — زآنکه هست این جایگه ترک ادب

(همان، ۳۸۹)

ب) ساختار جملات

ساختار جملات در این‌گونه گفتمان غالباً توصیفی و امری است و شاعر از احوال درونی خود ناگفته‌هایی می‌گوید که اجتماع گفتن آن را برنمی‌تابد. شاعر در بستری نامتوازن به رازگویی با معبود می‌پردازد و در مقام توصیف از عالم‌بودن خداوند سخن می‌گوید؛ سپس، به امرکردن

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.11.0]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.273]

روی می‌آورد و هربار به‌شکلی عتاب‌آمیز، خواسته‌اش را تغییر می‌دهد و ناز و نیاز دیگری را عرضه می‌کند.

شکوه‌های پیاپی و سپس امرکردن به خداوند تنوع روابط را ایجاب کرده است:

بود از آن اعرابیی شوریده‌رنگ — کرد روزی حلقهٔ کعبه به چنگ
گفت یا رب بندهٔ تو برهنه است — وی عجب برهنگیم نه یک تنه است
کودکانم نیز عریان آمدند — لاجرم پیوسته گریان آمدند
من ز مردم شرم می‌دارم بسی — تو نمی‌داری؟ چه گویم با کسی؟
چند داری برهنه آخر مرا — جامه‌ای ده این زمان فاخر مرا
(همان، ۳۴۴)

۵. تحلیل مناجات‌های عطار در سطح تفسیر

در این بخش، با استناد به چهارچوب تحلیلی فرکلاف و پرسش‌های کلیدیِ «ماجرا چیست؟»، «چه کسانی درگیر ماجرا هستند؟»، «روابط میان آنان چگونه است؟» و «نقش زبان در پیش‌برد ماجرا چیست؟» (فرکلاف، ۱۳۷۹الف: ۲۲۲) به تفسیر ساختارهای گفتمانی مناجات‌های عطار پرداخته می‌شود. این سطح از تحلیل، بر چگونگی ساخت معنا در تعامل گفتمانی میان تولیدکننده (عارف) و مخاطب (خداوند) متمرکز است.

۵. ۱. گفتمان خوف‌آمیز

در این گفتمان، ماجرا به‌صورت رویارویی بنده‌ای درمانده با خداوندی مطلق شکل می‌گیرد. خداوند با صفاتی چون «ستاری»، «رحمت» و «دادگری» در جایگاهی فراتر از هر نیاز و وابستگی قرار دارد، درحالی‌که بنده به‌عنوان موجودی فانی، ناتوان و ذلیل «مور خاکی» تصویر می‌شود. رابطهٔ گفتمانی در این ساختار، ذاتاً سلسله‌مراتبی و یک‌سویه است: خداوند به‌عنوان فاعلی مطلق و بنده به‌عنوان فاعلی منفعل و وابسته در دوسوی این تعامل قرار دارند. زبان این گفتمان با بهره‌گیری از واژگان تقدیس‌کننده و تأکید بر ناتوانی بنده دربرابر بی‌نیازی مطلق الهی، ساختار سلسله‌مراتبی موجود را تحکیم می‌بخشد. چنین ساختاری، بازتابی از باورهای کلامی اشعری است که خدا را مختار مطلق و انسان را کاملاً وابسته به ارادهٔ او می‌داند. در ابیات زیر تعامل بنده با خداوند در ساختاری که برمبنای فرادستی و فرودستی است، نشان داده شده است:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.11.0]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.273]

خالقا تا این سگم در باطن است راه جانم سوی تو ناایمن است
یا به حکم شرع در کارش فکن یا به‌کلی در نمکسارش فکن
(همان، ۱۲۹)

۵. ۲. گفتمان ملامت‌آمیز

در این گفتمان، رابطهٔ گفتمانی دوطرفه و پرسش‌محور می‌شود. عارف خداوند را همچنان در جایگاهی مطلق قرار می‌دهد، اما با جسارتی عرفانی از او پرسش می‌کند، به اعتراض می‌کند و حتی راه‌حلی برای رنج‌های وجودی خود پیشنهاد می‌دهد: «چون جان داده‌ای، پس نان هم بده». این نوع گفت‌وگو، ترکیبی از اعتماد به رحمت الهی و جسارت دربرابر قدرت است. زبان آن مستقیم، قاطع و گاه تند است و از طریق آن، عارف هم عتاب می‌کند و هم اظهار امیدواری می‌کند. این ساختار گفتمانی، نشان‌دهندهٔ رابطه‌ای عاطفی و پیچیده است که در آن عشق، ترس، انتقاد و امید در هم آمیخته‌اند:

یا رب این خود چه عنایت کردن است؟ این چه شکر اندر شکایت کردن است
گه به جان‌ها می‌کند چندین عتاب گاه جان‌ها می‌کند خون بی‌حساب
(همان، ۱۹۲)

۵. ۳. گفتمان صمیمانه

در این سطح، مرزهای سلسله‌مراتبی گفتمانی محو می‌شود و رابطه به‌صورت دوستانه و عاشقانه درمی‌آید. عارف از خدا می‌خواهد که در روز قیامت همه را نابینا کند تا تنها او بتواند جمال معبود را نظاره کند. این خواسته بیان عشقی است که از هر مرزی فراتر می‌رود. زبان این گفتمان پر از تصاویر عرفانی، شور و شوق است و ساختار جملات، حرکتی عاشقانه و آرمان‌گرایانه دارد. در اینجا، عارف دیگر نه به‌عنوان «بنده»، بلکه به‌عنوان «دوست» خدا حضور می‌یابد و با اعتمادی بی‌پروا، خواسته‌هایش را بیان می‌کند. تغییر رابطه از خوف‌آمیز به عاشقانه‌های زیبا در مناجات زیر مشهود است و عارف فاعلی است که در گفتمانی دوسویه وارد شده است:

چون تجلی بر رخ موسی فتاد شور از او در جملهٔ دنیا فتاد
رفت سوی حضرت و گفت ای خدای چون کنم با این رخ دیده‌ربای
دیده و سر در سر این شد بسی می‌نیارد دید روی من کسی
(همان، ۳۴۵)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.11.0]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.273]

۶. تحلیل مناجات‌های عطار در سطح تبیین متن

در سطح تبیین، تمرکز از معنای درونی متن به زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و ایدئولوژیک شکل‌گیری گفتمان‌ها منتقل می‌شود. این سطح از تحلیل، به بررسی این می‌پردازد که چگونه ساختارهای قدرت، بحران‌های تاریخی و نگرش‌های فرهنگی عصر عطار، بر شکل‌گیری این انواع گفتمان تأثیر گذاشته‌اند.

۶. ۱. گفتمان خوف‌آمیز

این گفتمان، بازتابی از نظام قدرت سلطنتی عصر خوارزمشاهیان است که در آن رابطهٔ «حاکم_رعیت» بر اساس تسلیم محض و اطاعت بی‌چون‌وچرا شکل گرفته بود. جامعهٔ ایران در قرن ششم و هفتم هجری، در آستانهٔ حملهٔ مغول، با بحران‌های عمیق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ازجمله فساد حکومتی، نابرابری‌های طبقاتی و ناامنی گسترده مواجه بود. در چنین بافتی، تسلیم د برابر قدرت برتر، نه‌تنها در حوزهٔ دینی، بلکه در حوزهٔ سیاسی نیز هنجار غالب محسوب می‌شد. گفتمان خوف‌آمیز عطار، با وجود ظاهر عرفانی، در واقع رمزگذاری غیرمستقیم رابطهٔ اجباری رعیت با حاکم است؛ جایی که تنها راه نجات، پذیرش سرنوشت و تسلیم دربرابر قدرتی بی‌نیاز و غیرقابل نقد است. تسلیم محض‌بودن دربرابر معبود بی‌نیاز و قدرتمند در تاروپود ابیات زیر تنیده شده و حکایت از تعاملات اجتماعی دارد که در آن راه‌حل در پذیرفتن مقدرات است:

خالقا آنچ از من آمد کرده شد — عمر رفت و نیک یا بد کرده شد
چند مشتی خاک را دل ریش تو — خون رود از رگ که آرد پیش تو؟
گر جهانی طاعت آرم پیش باز — تو ز جمله بی‌نیازی بی‌نیاز
(همان، ۴۵۸)

۶. ۲. گفتمان ملامت‌آمیز

این گفتمان نشان‌دهندهٔ بحران مشروعیت قدرت در عصر عطار است. در جامعه‌ای که حکومت خوارزمشاهی با فساد، جنگ‌های داخلی، هم‌دستی با روحانیون جاهل و سرکوب مردم مواجه بود، انتقاد مستقیم از حاکمان خطرناک می‌شد. عطار با انتقال این انتقاد به سطح الهی (ملامت‌کردن خدا) فضایی امن برای بیان نارضایتی اجتماعی فراهم می‌کند. این گفتمان، درواقع استعاره‌ای از اعتراض سیاسی است: وقتی نمی‌توان از شاه شکایت کرد، از خدا شکایت

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.11.0]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.273]

می‌شود. اما این شکایت همراه با امید به عدالت است. همان‌گونه که مردم از حاکم عادل انتظار داشتند، از خداوند بخشنده نیز انتظار رحمت دارند. این ساختار گفتمانی، ازطریق رمزگذاری ایدئولوژیک، امکان بیان نقد اجتماعی را در شرایط سرکوب فراهم می‌آورد:

آمدم از دور جایی دل دونیم نقد رحمت خواهم از تو ای کریم

(همان، ۴۶۱)

۶. ۳. گفتمان صمیمانه

این گفتمان بازتابی از خواست جامعه برای صلح، عدالت و رابطه‌ای مبتنی بر محبت است. در دورانی که جنگ، قحطی و ناامنی، زندگی را به عذابی بزرگ تبدیل کرده بود، عطار با طرحِ رابطه‌ای صمیمی و دوستانه با خدا، نوعی آرمان‌شهر گفتمانی می‌سازد. در این آرمان، قدرت دیگر سرکوب‌گر نیست، بلکه همراه و دوست است. این گفتمان، نه‌تنها ابراز عشق عرفانی، بلکه انتقادی ضمنی از روابط سلطه‌جویانهٔ جامعه است و پیشنهادی برای جایگزینی ساختارهای قهر با ساختارهای محبت‌آمیز محسوب می‌شود.

در گفت‌وگوی زیر، صمیمیت توأم با امیدواری تا به جایی رسیده و پیوند دوستی برقرار کرده که از معبود می‌طلبد که هرچه رفته به هیچ انگارد و افزون‌برآن دستگیر و حامی نیز باشد. نهایت دوستی را می‌توان در این ابیات مشاهده کرد:

می‌توانی گر ز چندین پیچ‌پیچ دست من گیری و انگاری که هیچ

(همان، ۴۶۲)

۷. نتیجه‌گیری

در این پژوهش مناجات‌های *مصیبت‌نامهٔ* عطار به روش فرکلاف در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین واکاوی شد. در *مصیبت‌نامه* نوع بیان مناجات‌ها متفاوت است و به سه دسته قابل تقسیم است: خوف‌آمیز، ملامت‌آمیز و صمیمانه. در گفتار خوف‌آمیز، ویژگی‌های واژگانی و ساختار جملات واکاوی شد و نوع گفت‌وگوی شکل‌گرفته، تجربهٔ شاعر از نظام حاکمیتی که در آن بنده- ارباب، پادشاه- بنده از عناصر اصلی هستند، بازنمایی شده است.

شاعر در مقام بنده‌ای درمانده، سرنگون، گرفتار در دام نفسانیات، گناهکار، به اظهار عجز دربرابر معبودی می‌پردازد که بحر بخشایش و قدرت بی‌نظیرش زبانزد است. وصف صفات خداوند ازقبیل لطافت، رحمت، فضل بی‌دریغ رشتهٔ کلام را کمال بخشیده است. ساختار

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.11.0]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.273]

نحوی جملات و بهره‌گیری از نوع جملات خبری با بیانی عجزآمیز، دردآلودبودن سرنوشت مردم عصر شاعر را بازگو می‌کند.

در گفتمان صمیمانه، رابطه‌ای صمیمی بین انسان و خداوند شکل گرفته و بعد عاطفی کلام قوت یافته است. بهره‌وری از ضمیر «تو» و درددل‌گفتن با معشوق ازلی از ویژگی‌های این گفتمان است. در مناجات‌های ملامت‌آمیز، اظهار شکوه و انتقاد و ارائهٔ پیشنهاد و ایجاد پرسش از بارزترین وجوه گفتمانی است.

در سطح تفسیر گفتمان خوف‌آمیز، تمرکز بر توصیف عمدهٔ صفات خداوند فضای مدح‌آمیز عصر شاعر را یادآور می‌شود و نشان از تسلیم محض بودن بنده دربرابر خداوند دارد که تسلط اندیشهٔ جبرگرایی اشعریان بر اجتماع شاعر را تأیید می‌کند.

در گفتمان صمیمانه، به‌کاربردن ضمیر «تو» رابطه‌ای عاطفی و صمیمی ایجاد کرده و رعایت ادب در گفتار، برجستگی ویژه‌ای به کلام شاعر بخشیده و نموداری از ناکامی‌های شاعر را در رسیدن به جهان آرمانی ترسیم می‌کند.

در گفتمان ملامت‌آمیز، وجه پرسشی کلام گویای تجربهٔ تلخ شاعر از فضای ملتهب عصر او است. پرسش‌های تردیدآمیز و جملاتی که هنجارشکنی ظریفی را در بطن خود دارد، بازگوی انتقاداتی است که حاکمیت عصر آن را برنمی‌تابد.

در تبیین گفتمان خوف‌آمیز، عنصر خوف و زهد در ساختار گفتمان تنیده شده، ردپای نظام درباری و اضطراب و خفقان قرن هفتم هجری در خراسان زنده می‌شود. در بعد فرامتنی در تبیین گفتار صمیمانه، تمایل فراوان شاعر به پاک‌سازی فضای عصر را مشاهده می‌کنیم؛ فضایی که در آن آشوب‌های اجتماعی، مذهبی و عقیدتی رسوب کرده و دنیاگرایی و منفعت‌طلبی رونق گرفته است.

در گفتمان ملامت‌آمیز، با گذر از گزاره‌های کلام، شک و تردید عمیق شاعر به امور عصر را مشاهده می‌کنیم و چون‌وچرای شاعر، حسرت رسیدن به آرمان‌های درونی مردم عصر را در اتوپیا احساس می‌کنیم. نگاه پرسشگر در این گفتمان، همراه با ارائهٔ پیشنهاد و راه‌حل، از قحطی، بیماری، آتش‌سوزی و نابسامانی عصر و بی‌کفایتی صاحب‌منصبان حکایت دارد.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.11.0]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.273]

پی‌نوشت

1. Kress& Hodge
2. Ruth Wodak
3. Penny Cook
4. Van Dijk

منابع

آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۵). *تحلیل گفتمان انتقادی*. تهران: علمی و فرهنگی.

آقاگل‌زاده، فردوس؛ غیاثیان، مریم (۱۳۸۶). رویکردهای غالب در تحلیل گفتمان انتقادی. *زبان و زبان‌شناسی*. سال سوم. (۳)۵: ۳۹-۵۴.

الهی‌زاده، مریم؛ محققی، عبدالمجید (۱۳۹۵). تحلیل و بررسی نقد اجتماعی در مصیبت‌نامهٔ عطار برمبنای روش‌شناسی اسکینر. *تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی*. دورهٔ هشتم. شمارهٔ ۳۰: ۱۳۷-۱۷۲.

ایرانمنش، زهرا (۱۳۹۶). بررسی تطبیقی حکایتی از مثنوی معنوی؛ داستان جزع ناکردن شیخی بر مرگ فرزندان خود با مأخذ آن براساس رویکرد نورمن *فرکلاف. ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی*. شمارهٔ ۴۹: ۴۹-۷۴.

پورنامداریان، تقی (۱۳۹۰). *دیدار با سیمرغ*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

حسینی سروری، نجمه (۱۳۹۳). تحلیل گفتمان انتقادی در قصیده‌ای از سنایی. *کهن‌نامهٔ ادب پارسی*. دورهٔ پنجم. شمارهٔ ۱: ۶۷-۸۹.

دشتی، سیدمحمد و همکاران (۱۴۰۰). تحلیل انتقادی گفتمان قدرت در مثنوی (نمونه‌پژوهی قصهٔ اهل سبا). *بوستان ادب*. دورهٔ سیزدهم. شمارهٔ ۱ (پیاپی۴۷): ۱۴۹-۱۷۸.

زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۸). *صدای بال سیمرغ*. تهران: سخن.

سجادی، جعفر (۱۳۷۰). *فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی*. تهران: طهوری.

سرباز برازنده، فرح (۱۳۹۴). نقد اجتماعی در مصیبت‌نامه عطار. *زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد سنندج*. سال هفتم. شمارهٔ ۲۳: ۲۱-۴۹.

صابری مقدم، سیدسعید؛ شریفیان، مهدی (۱۴۰۲). تحلیل انتقادی گفتمان انوری در قطعهٔ والی گدا براساس رویکرد نورمن فرکلاف. *شعرپژوهی*. شمارهٔ ۵۵: ۱۱۹-۱۴۲.

صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۱). *تاریخ ادبیات در ایران*. تهران: فردیس.

عاشوردخت، نادر؛ احمد رضی، احمد؛ یوسف‌پور، محمدکاظم (۱۳۹۹). تحلیل گفتمان رابطهٔ انسان و خدا در مناجات‌نامه خواجه عبدالله انصاری. *پژوهش‌های ادب عرفانی*. شمارهٔ ۴: ۵۷-۸۰.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.11.0]

[DOI: 10.616224/jpll.33.98.273]

عطار، فریدالدین (۱۳۸۸). *مصیبت‌نامه*. تصحیح محمدرضا شفیعی‌کدکنی. تهران: سخن.

فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹الف). *تحلیل انتقادی گفتمان*. تهران: مرکز مطالعات و رسانه‌ها.

فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹ب). *تحلیل انتقادی گفتمان*. ترجمهٔ فاطمه شایسته و دیگران. تهران: اختران و زمانه.

فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۸۹). *شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فریدالدین عطار*. تهران: آسیم.

فولادی، علیرضا (۱۳۸۹). *زبان عرفان*. تهران: سخن: فراگفت.

کریمی فیروزجایی، علی؛ حبیبی، سمیرا (۱۳۹۷). تحلیل گفتمان دیدگاه‌های رهبران ایران و آمریکا دربارهٔ برجام. *جستارهای سیاسی معاصر*. سال نهم. شمارهٔ ۴: ۱۳۳-۱۵۳.

گوهرین، صادق (۱۳۸۰). *شرح اصطلاحات تصوف*. جلد پنجم. تهران: زوار.

محسنی، محمدجواد (۱۳۹۱). جستاری در نظریه و روش تحلیل گفتمان فرکلاف. *معرفت فرهنگی اجتماعی*. سال سوم. شمارهٔ ۳: ۶۳-۸۶.

یورگنسن، ماریان؛ فیلیپس، لوئیز (۱۳۸۹). *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*. ترجمهٔ هادی جلیلی. تهران: نی.

Fairclough, N (2002) *Critical Discourse Analysis and the Marketization of Public London*, Sage publication.

References in Persian

Âqâgolzâdeh, Ferdows (2006). *Critical Discourse Analysis*. Tehrân: ʿElmī-Farhangī. [In Persian].

ʿÂšūrdoxt, Nâder., Razi, Ahmad., and Yusofpur, Mohammad Kâzem (2020). Discourse Analysis of the Human-Divine Relationship in the Monâjâtnâma of Xâja ʿAbdullah Ansâri. *Studies in Mystical Literature.* vol *(4)*. pp 57–80. [In Persian].

ʿAttâr Neišâburi, Farid al-Din (2009). *Mosībatnâma.* Ed. Mohammad Rezâ Šafīʿi-Kadkani. Tehrân: Soxan Publications. [In Persian].

Daštī, Seyyed Mohammad, et al (2021). Critical Analysis of Power Discourse in the Masnavi: A Case Study of the Tale of the People of Sabâ. *Bustân-e Adab*. vol 13, PP 149–178. [In Persian].

Elâhizâdeh, Maryam., Mohaqqeqi, ʿAbd al-Majid (2016). Analysis and Review of Social Criticism in ʿAttâr's Mosibatnâma Based on Skinner's Methodology. *Interpretation and Analysis of Persian Language and Literary Texts*. vol. *8*(30). pp. 137–172. [In Persian].

Fairclough, Norman (2000a). *Critical Discourse Analysis*. Tehrân: Markaz-e Muṭâlaʿât o Resâneh-hâ. [In Persian].

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.11.0]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.273]

Fairclough, Norman (2000b). *Critical Discourse Analysis.* Trans. Fâteme Šâyeste & et al, Tehrân: Axtarân/ Zamâne. [In Persian].

Forūzânfar, Badiʿal-Zamân (2010). *Biography, Critique, and Analysis of the Works of Sheikh Farid al-Din Attar.* Tehrân: Âsim. [In Persian].

Fulâdi, ʿAlirezâ (2010). *The Language of Mysticism.* Tehran: Soxan Farâgoft. [In Persian].

Gowharin, Sâdeq (2001). *Explanation of Sufi Terminologies.* Vol. 5. Tehrân: Zavâr. [In Persian].

Hosseini Sarvari, Najmeh. (2014). Critical Discourse Analysis in an Ode by Sanâyi. *Kohan-nâma-ye Adab-e Pârsī.* vol. 5(1). pp. 67–89. [In Persian].

Irânmaneš, Zahrâ (2017). Comparative Study of a Tale from the Masnavi: The story of Sheikh's Non-grief over the Death of his Children, with its Source Based on Norman Fairclough's Approach *Mystical Literature and Mythology.* vol. (49). pp 49–74. [In Persian].

Moḥseni, Mohammad Javad (2012). An Inquiry into the Theory and Method of Fairclough's Discourse Analysis. *Socio-Cultural Epistemology.* vol 3(3). pp 63–86. *(*[In Persian].

Pūrnâmdâriân, Taqi (2011). *Didâr bâ Simorq (meeting to Simurq)*. Tehrân: Institute for Humanities and Cultural Studies [In Persian].

Sâberi Moqaddam, Seyyed Saeed, and Šarifiân, Mahdi (2023). *Critical Analysis of Anvari's Discourse in the Poem "Vali Geda" Based on Norman* Fairclough*'s Approach. Poetry Research.* vol (55). pp 119–142. *(* [In Persian].

Safâ, Zabih-Allah (1992). *History of Literature in Iran*. Tehrân: Faridis. [In Persian].

Sajjâdi, Jaʿfar (1991). *Encyclopedia of Mystical Terms and Expressions.* Tehrân: Ṭahūri. [In Persian].

Sarbâz Barâzandeh, Farah (2015). Social Criticism in ʿAṭṭâr's Mosībatnâma. *Persian Language and Literature.* Sannadaj University. vol 7(23). pp 21–49. [In Persian].

Yurgensson, Marian., and Filips, Louis *(*2010). *Theory and Method in Discourse Analysis.* Trans. Hâdi Jalīlī. Tehrân: Ney.

Zarrinkūb, ʿAbd al-Hossein (1999). *The Sound of the Simurq's Wings.* Tehrân: Soxan. [In Persian].

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.11.0]

[DOI: 10.616224/jpll.33.98.273]